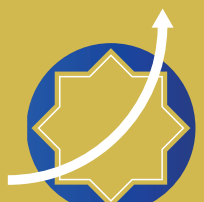


دیده بان منطقه

هفته نامه رصدی دیده بان منطقه

شماره چهارم

مرکز تحلیلی
راهبردی و بین المللی





فهرست

- ۵ توافق مکه: ماهیت واقعی یا صرفاً یک نیت؟
- ۷ چرا مصر از توافق مکه غایب بود و این چه ارتباطی با صلح با اسرائیل دارد؟
- ۸ آیا مصر باید به پیمان مکه بپیوندد؟
- ۹ دو محور در حال شکل‌گیری در خاورمیانه جدید
- ۱۰ تبادل تجاری بی‌سابقه بین «اسرائیل» و کشورهای عربی عادی‌ساز
- ۱۲ بحث در لبنان بر سر مذاکرات مستقیم با اسرائیل
- ۱۴ بانک اسرائیل در مورد طرح خرید دفاعی هشدار داد.
- ۱۶ اسرائیل به دنبال گزینه‌های جدید ذخیره‌سازی انرژی در زیر زمین است

فهرست

- ۱۷ اسرائیل قراردادی ۳۵ میلیارد دلاری برای صادرات ۱۳۰ میلیارد متر مکعب گاز طبیعی به مصر تا سال ۲۰۴۰ امضا کرد.
- ۲۰ اسرائیل همه صادرات دفاعی به قطر را در تغییر سیاست ناگهانی متوقف کرد.
- ۲۲ بیانیه مشترک وزرای امور خارجه امارات، عربستان سعودی، قطر، اردن، اندونزی،
- ۲۴ ما عادی سازی روابط با عربستان سعودی، با اندونزی، را به ارمغان خواهیم آورد.
- ۲۵ آمریکا تحریم های جدیدی علیه حزب الله اعمال کرد و بر ارتباط آن با حکومت ایران تأکید کرد
- ۲۷ دیده بان : تحلیل کلی منطقه

سخن سردبیر

غرب آسیا در یکی از مهم‌ترین مقاطع تحول در نظم سیاسی و امنیتی خود قرار دارد. طی سال‌های اخیر، توافقات و پیمان‌های سیاسی و امنیتی، روندهای عادی‌سازی روابط، همکاری‌های اقتصادی و تغییر در الگوهای ائتلاف‌سازی، معادلات منطقه را با دگرگونی‌های جدی مواجه کرده است. این تحولات را باید فراتر از مجموعه‌ای از رویدادهای مستقل و در چارچوب تلاش بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای برای شکل‌دهی به نظم جدید غرب آسیا تحلیل کرد.

در این میان، ایالات متحده با بازآرایی ائتلاف‌های منطقه‌ای و تقویت همکاری‌های امنیتی، همچنان در پی حفظ نقش محوری خود در منطقه است و رژیم صهیونیستی نیز تلاش دارد از طریق گسترش روند عادی‌سازی و توسعه روابط امنیتی، اقتصادی و فناورانه، جایگاه خود را در ترتیبات جدید تثبیت کند. با این حال، استمرار مسئله فلسطین و سیاست‌های اشغالگرانه رژیم صهیونیستی نشان می‌دهد که نمی‌توان این مسئله را از معادلات منطقه‌ای حذف کرد و هرگونه نظم جدید، ناگزیر با این واقعیت مواجه خواهد بود.

هم‌زمان، بازیگران منطقه‌ای همچون عربستان سعودی، ترکیه، امارات، قطر و مصر در حال بازتعریف روابط و منافع خود هستند و حضور فزاینده چین و روسیه نیز بر پیچیدگی رقابت‌های ژئوپلیتیکی افزوده است. تحولات فلسطین، لبنان، سوریه، عراق، یمن و دریای سرخ نیز نشان می‌دهد که امنیت منطقه به شبکه‌ای از متغیرهای به هم پیوسته تبدیل شده و آینده آن می‌تواند تحت تأثیر روندهای مختلفی از همکاری و تنش، تا شکل‌گیری سازوکارهای بومی و تشدید رقابت قدرت‌های بزرگ قرار گیرد.

این شماره از نشریه با رویکردی تحلیلی و آینده‌نگر، به بررسی توافقات و پیمان‌های جدید منطقه‌ای، اهداف و منافع بازیگران، سیاست‌های آمریکا و رژیم صهیونیستی و پیامدهای آنها بر آینده غرب آسیا می‌پردازد. تلاش ما بر این است که فراتر از اخبار و تحولات روزمره، روندهای پیش‌ران و سناریوهای محتمل آینده را مورد توجه قرار دهیم؛ چراکه تصمیمات و ترتیباتی که امروز در منطقه شکل می‌گیرند، می‌توانند معماری سیاسی، امنیتی و ژئوپلیتیکی غرب آسیا در سال‌های آینده را رقم بزنند.

♦ توافق مکه: ماهیت واقعی یا صرفاً یک نیت؟

این توافق پس از بیش از دو سال بحث و گفتگو حاصل شده و بر اساس یک توافق دفاعی امضا شده بین پاکستان و عربستان سعودی در سپتامبر ۲۰۲۵ بوده است. در کنار این، شکاف‌های قابل توجهی بین این سه شریک باقی مانده است که توانایی تبدیل بند دفاع متقابل به یک اتحاد نظامی مؤثر را زیر سوال می‌برد. توافق مکه را با ارزیابی چهار سناریوی احتمالی تحلیل کنیم.

سناریوی اول، ادامه وضعیت فعلی است: این توافق تا حد زیادی در سطح همکاری‌های موجود بین این بازیگران باقی می‌ماند، با جنبه‌های نظامی که فراتر از وضعیت فعلی روابط آنها گسترش نمی‌یابد - یعنی آزمایش‌های مشترک (گاهی در چارچوب منطقه‌ای وسیع‌تر)، همکاری در صنایع دفاعی و استقرار گاه به گاه نیروهای پاکستانی در خاک عربستان سعودی به درخواست ریاض.

سناریوی دوم این است که این توافق ابعاد نظامی مهم‌تری به خود بگیرد، به طوری که سه کشور آزمایش‌های مشترک برگزار کنند و بند دفاع متقابل نیز در عمل، به ویژه در رابطه با رویارویی عربستان سعودی با حوثی‌ها و ایران، نمود پیدا کند. سناریوی سوم شامل گسترش توافق به کشورهای دیگر، به ویژه مصر، در عین حال منزوی کردن منطقه‌ای ایران و اسرائیل است.

سناریوی چهارم بر هدف اصلی توافق متمرکز است: یک سیگنال بازدارنده به ایران و اسرائیل برای عدم برهم زدن نظم منطقه‌ای، و این بازیگران بیانیه‌های عمومی قاطعی را برای این منظور صادر می‌کنند.

یکی دیگر از عوامل کلیدی که سیاست اتحاد عربستان سعودی را توضیح می‌دهد، عدم اطمینان فزاینده در مورد اعتبار و محدودیت‌های چتر امنیتی ایالات متحده است. از دیدگاه ریاض، درس حاصل از تغییرات در سیاست ایالات متحده در منطقه لزوماً این نیست که واشنگتن باید با متحد دیگری جایگزین شود، بلکه این است که باید از وابستگی امنیتی انحصاری به آن اجتناب شود.

بر این اساس، عربستان سعودی به تدریج در حال ایجاد مجموعه‌ای از روابط امنیتی و استراتژیک موازی است: این کشور اتحاد حیاتی خود را با ایالات متحده حفظ می‌کند، همکاری‌های امنیتی با پاکستان و ترکیه را تعمیق می‌بخشد، روابط استراتژیک با چین را توسعه می‌دهد و همزمان به گفتگو می‌پردازد و به دنبال کاهش تنش‌ها با ایران است.

اسرائیل باید از تبدیل شدن خود به یک تهدید مشترک که قادر به ایجاد سطح بالایی از انسجام است که



اتحاد در حال حاضر فاقد آن است، اجتناب کند. همچنین اسرائیل نباید تلاش کند تا چارچوب جدید را دچار تفرقه کند یا آشکارا علیه آن اقدام کند. در عوض، اسرائیل با بهره‌گیری از منافع چندگانه در منطقه، بهتر عمل خواهد کرد: تعمیق مشارکت خود با امارات متحده عربی، حفظ کانال‌های ارتباطی باز با ترکیه تا حد امکان، ادامه تلاش برای ایجاد روابط حسنه با عربستان سعودی و روشن کردن این موضوع برای ریاض که همکاری با اسرائیل مغایرتی با روابط آن با آنکارا و اسلام‌آباد ندارد. احیای روابط با مصر نیز با توجه به امضای توافق مکه، فوریت بیشتری پیدا می‌کند. در عین حال، اسرائیل باید روابط گرم خود را با قبرس، یونان و هند حفظ کند، که همگی با نگرانی به تحولات اخیر واکنش نشان داده‌اند



منبع: INSS تاریخ: ۲۰ اگوست ۲۰۲۶

برچسب: رژیم صهیونیستی، توافق مکه، عربستان، پاکستان



♦ چرا مصر از توافق مکه غایب بود و این چه ارتباطی با صلح با اسرائیل دارد؟

از زمان وقوع «شیر غران»، مصر یک مکانیسم گفتگوی چهارجانبه و هماهنگی با پاکستان، ترکیه و عربستان سعودی را با هدف افزایش نفوذ این چهار کشور در شکل دهی به نظم منطقه‌ای ایجاد کرده است. جای تعجب بود که مصر از «توافقنامه دفاع مشترک مکه» که در ۷ آگوست توسط سه شریک آن امضا شد، خارج ماند، اگرچه وزیر امور خارجه ترکیه خاطرنشان کرد که درهای پیوستن مصر در آینده همچنان باز است، مشروط به حل و فصل مسائل فنی است.

نگرانی‌ها مبنی بر اینکه چنین اتحاد دفاعی به درگیری‌های منطقه‌ای و مسابقه تسلیحاتی دامن می‌زند؛ تمایل به حفظ حداکثر آزادی مانور در سیاست خارجی و استقلال در استفاده از نیروی نظامی، در عین حال اجتناب از کشیده شدن به درگیری‌های خارجی با بازیگرانی مانند ایران، حوثی‌ها یا شبه‌نظامیان عراقی؛ ترس از آسیب دیدن جایگاه بی‌طرف خود به عنوان یک میانجی منطقه‌ای؛ و نگرانی‌ها مبنی بر اینکه نزدیک شدن به ترکیه، عربستان سعودی و پاکستان به قیمت روابط استراتژیک آن با یونان، قبرس، امارات متحده عربی و هند تمام شود و واکنش‌های منفی ایالات متحده و اسرائیل را برانگیزد.

به نظر می‌رسد یکی دیگر از عوامل مؤثر بر موضع مصر، تناقض آشکار قانونی بین توافقنامه مکه - که تصریح می‌کند حمله مسلحانه به یک عضو، حمله به همه اعضا تلقی می‌شود - و معاهده صلح مصر و اسرائیل است. این موضوع در درجه اول به ماده ۶ اشاره دارد که به وضعیت معاهده صلح در رابطه با سایر توافق‌نامه‌های امضا شده توسط دو کشور می‌پردازد.

تصمیم مصر برای عدم پیوستن به توافق مکه لزوماً حرف آخر نیست و روند رو به رشد روابط بین مصر، ترکیه، پاکستان و عربستان سعودی را متوقف نمی‌کند. در عین حال، احتیاط قاهره در مورد پیوستن به یک اتحاد نظامی که می‌تواند روابط آن با اورشلیم را تضعیف کند، بر ارزش حفظ متقابل چارچوب صلح تأکید می‌کند.



منبع: INSS تاریخ: ۱۳ آگوست ۲۰۲۶

برچسب: رژیم صهیونیستی، توافق مکه، عربستان، پاکستان، مصر



♦ آیا مصر باید به پیمان مکه بپیوندد؟

پیمان دفاعی عربستان، ترکیه و پاکستان در حال ایجاد یک چارچوب امنیتی جدید در منطقه است و مصر به دلیل موقعیت جغرافیایی، نظامی و سیاسی خود یکی از مهم‌ترین کشورهایی است که می‌تواند وزن این چارچوب را افزایش دهد. قاهره در حال بررسی عضویت احتمالی است، اما تلاش می‌کند از قرار گرفتن در یک صف‌بندی امنیتی سخت پرهیز کند. پیوستن مصر می‌تواند این پیمان را از یک توافق سه‌جانبه محدود به سازوکاری با وزن واقعی‌تر در خاورمیانه تبدیل کند. برای اسرائیل، اهمیت این مسئله در آن است که مصر از سال ۱۹۷۹ یکی از پایه‌های اصلی نظم امنیتی پیرامون اسرائیل بوده است و ورود آن به یک چارچوب امنیتی جدید، در کنار عربستان و ترکیه، می‌تواند بخشی از موازنه منطقه‌ای را تغییر دهد. در عین حال، مصر تمایل دارد روابط خود با آمریکا، عربستان، ترکیه و سایر بازیگران را هم‌زمان حفظ کند و از تبدیل شدن به عضو یک ائتلاف کاملاً تقابلی جلوگیری کند. بنابراین مسئله اصلی در حال حاضر نه صرفاً عضویت یا عدم عضویت مصر، بلکه تلاش قاهره برای حفظ آزادی عمل راهبردی در میان چند مرکز قدرت منطقه‌ای است.



تاریخ: ۱۴ اگوست ۲۰۲۶

منبع: چتم‌هاوس

برچسب: مصر، پیمان مکه و چارچوب امنیتی

تحلیل

توافق امنیتی مکه همچنان راه درازی تا تبدیل به یک توافق جامع که بتواند به چالش‌های امنیتی در منطقه پاسخ دهد دارد و بیشتر شبیه به اعلام موضع و موجودیت یک طرف طرف سوم است منازعه ایرانی-اسرائیلی است. گمانه زنی برای حضور مصر در این توافق نیز می‌تواند نگرانی جبهه اماراتی-اسرائیلی را بیشتر کند. چراکه با توجه به کنش‌های طرف مصر، قاهره راغب است در این توافق حضور یابد اما این مسئله به معنای ورود به ساختار معادله سیاسی عربستانی ترکی است، و دوری از امارات و همچنین پیامی به تلاویو است. رژیم صهیونیستی این توافق را تا الان غیر عملی می‌داند اما این توافق زمانی تهدیدی واقعی خواهد بود که کشورهای پیرامون رژیم نیز به سمت این توافق حرکت کنند.



♦ آیا مصر باید به پیمان مکه بپیوندد؟

توافق مکه را می‌توان بخشی از بازآرایی گسترده‌تر روابط امنیتی در خاورمیانه دانست. ترکیب سه کشور حاضر در این توافق از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است؛ عربستان منابع مالی و موقعیت ژئوپلیتیکی مهمی دارد، ترکیه از ظرفیت نظامی و صنعتی قابل توجهی برخوردار است و پاکستان نیز دارای ارتش بزرگ و توان بازدارندگی هسته‌ای است. ترکیب این ظرفیت‌ها می‌تواند به سه کشور امکان دهد بخشی از نیازهای امنیتی خود را خارج از چارچوب تضمین‌های سنتی آمریکا دنبال کنند. این توافق الزاماً یک ائتلاف ضدایرانی یا ضداسرائیلی نیست و هر سه کشور همچنان روابطی با ایران دارند، اما شکل‌گیری چنین ترتیبی نشان می‌دهد که کشورهای منطقه به دنبال افزایش ظرفیت مستقل خود برای مدیریت تهدیدهای امنیتی هستند. برای اسرائیل، این تحول به معنای ظهور یک مرکز قدرت امنیتی جدید در منطقه است که خارج از توافق‌های ابراهیم و ساختارهای امنیتی مرتبط با اسرائیل قرار دارد.

منبع: iiss

تاریخ: ۱۴ اگوست ۲۰۲۶



برچسب: توافق امنیتی، ضد اسرائیلی و تهدیدات امنیتی

♦ دو محور در حال شکل‌گیری در خاورمیانه جدید

تحولات اخیر نشان می‌دهد که ساختار قدرت در خاورمیانه دیگر صرفاً بر اساس تقابل سنتی ایران و اسرائیل قابل توضیح نیست. از یک طرف، پیمان عربستان، ترکیه و پاکستان در حال شکل دادن به یک محور امنیتی جدید است و از طرف دیگر، روابط میان اسرائیل، امارات و هند همچنان یک شبکه مهم اقتصادی، فناوری و امنیتی ایجاد کرده است. در این وضعیت، کشورهای منطقه تلاش می‌کنند بدون وابستگی کامل به یک قدرت، روابط خود را با چند بازیگر به صورت هم‌زمان حفظ کنند. این وضعیت برای اسرائیل اهمیت ویژه‌ای دارد، زیرا امارات و هند همچنان از شرکای مهم آن محسوب می‌شوند، در حالی که عربستان و ترکیه در حال توسعه سازوکارهای امنیتی مستقل‌تری هستند. در نتیجه، آینده منطقه احتمالاً نه به شکل دو بلوک کاملاً متخاصم، بلکه به شکل شبکه‌ای از ائتلاف‌ها، مشارکت‌ها و موازنه‌های متغیر شکل خواهد گرفت.

منبع: Engelsberg Ideas

تاریخ: ۱۴ اگوست ۲۰۲۶



برچسب: ساختار قدرت، ایران و اسرائیل



♦ تبادل تجاری بی سابقه بین «اسرائیل» و کشورهای عربی عادی ساز

 ABRAHAM ACCORDS TRADE		FIRST HALF 2026	
COUNTRY		TRADE WITH ISRAEL FIRST HALF 2026	CHANGE FROM FIRST HALF 2025
 UNITED ARAB EMIRATES ↔ 		 \$1.5 billion dollars	 10% increase from first half 2025
 BAHRAIN ↔ 		 \$46.6 million dollars	 554% increase from first half 2025
 MOROCCO ↔ 		 \$105.5 million dollars	 70% increase from first half 2025
 EGYPT ↔ 		 \$348.1 million dollars	 25% increase from first half 2025
 JORDAN ↔ 		 \$352.3 million dollars	 12% increase from first half 2025
 Source: The Heritage Foundation			

داده‌های رسمی اسرائیل نشان می‌دهد که حجم تجارت بین «اسرائیل» و تعدادی از کشورهای عربی در حال عادی‌سازی روابط، در نیمه اول سال ۲۰۲۶ در مقایسه با مدت مشابه در سال ۲۰۲۵، افزایش چشمگیری داشته است، آن هم در زمانی که جنگ ویرانگر اسرائیل علیه نوار غزه ادامه دارد و عملیات نظامی و شهرک‌سازی در کرانه باختری در حال گسترش است.

داده‌های منتشر شده توسط دفتر نخست‌وزیر اسرائیل نشان می‌دهد که امارات متحده عربی با حجم تجارت حدود ۱.۵ میلیارد دلار در شش ماه اول سال جاری، در صدر فهرست شرکای عرب قرار دارد که نسبت به نیمه اول سال گذشته ۱۰ درصد افزایش یافته است.

بحرین بزرگترین جهش نسبی را در میان کشورهای موجود در داده‌ها ثبت کرد، زیرا حجم تجارت با «اسرائیل» به حدود ۴۶.۶ میلیون دلار رسید که افزایش عظیم ۵۵۴ درصدی را در مقایسه با نیمه اول سال ۲۰۲۵ نشان می‌دهد. اردن از نظر ارزش در رتبه بعدی قرار دارد و تجارت با آن به حدود ۳۵۲.۳ میلیون دلار رسیده که افزایشی ۱۲ درصدی را نشان می‌دهد، در حالی که حجم تجارت بین «اسرائیل» و مصر به حدود ۳۴۸.۱ میلیون دلار رسیده که افزایشی ۲۵ درصدی را نشان می‌دهد.



مراکش نیز افزایش قابل توجهی را ثبت کرد و تجارت با آن به تقریباً ۱۰۵.۵ میلیون دلار رسید که در مقایسه با مدت مشابه سال گذشته ۷۰ درصد افزایش یافته است.

این ارقام در مجموع نشان دهنده رشد مداوم روابط اقتصادی بین «اسرائیل» و تعدادی از کشورهای عربی است که در روند عادی سازی روابط مشارکت داشته اند، علیرغم تحولات عمده سیاسی و منطقه ای که جنگ علیه غزه از اکتبر ۲۰۲۳ به وجود آورده است.



منبع: شبکه الصحافه الفلسطينين تاریخ: ۱۷ اگوست ۲۰۲۶

برچسب: رژیم صهیونیستی، امارات، بحرین، اردن

تحلیل

تبادل تجاری رژیم صهیونیستی با کشورهای عادی سازکننده، راهبرد اقتصادی رژیم را در توافقات ابراهیم نشان می دهد. رژیم بدون نظر به مسئله جنگ میان ایران و خود، افزایش حجم تبادلات تجاری خود را به عنوان هدفی راهبردی به منظور وابسته سازی کشورهای عربی به خود، پیش می برد. باید توجه داشت برای مواجهه با رژیم صهیونیستی صرف اقدام نظامی کافی نیست و نیاز به برنامه ریزی اقتصادی برای ممانعت از نفوذ اقتصادی رژیم بود. عمده صادرات رژیم صهیونیستی، صادرات فناوری و صادرات پزشکی است. جمهوری اسلامی امکان پر کردن این خلا را برای کشورهای عربی عادی ساز داراست.



♦ بحث در لبنان بر سر مذاکرات مستقیم با اسرائیل

تصمیم تاریخی رهبری لبنان برای مذاکره مستقیم با اسرائیل و امضای توافقنامه چارچوب در ماه ژوئن، بحث‌های داخلی گسترده‌ای را در لبنان برانگیخته است. با توجه به قانون لبنان که تماس بین شهروندان اسرائیلی و لبنانی را ممنوع کرده و مجازات‌های شدیدی را برای کسانی که قانون را نقض می‌کنند، اعمال می‌کند، یکی از جنبه‌های این بحث بر پیامدهای قانونی این اقدام متمرکز بوده است. در حال حاضر، رهبری لبنان از تلاش برای اصلاح این قانون خودداری کرده است. در عوض، در پاسخ به اتهامات خیانت از سوی حزب‌الله و حامیانش، تأکید کرده است که قانون اساسی لبنان به آن اختیار می‌دهد تا به منظور حفظ حاکمیت لبنان، با اسرائیل مذاکره کند. رهبری لبنان با تلاش برای ایجاد تعادل بین پیگیری مذاکرات با این حساسیت‌های سیاسی و حقوقی داخلی، قوانین رفتاری محتاطانه‌ای را نیز برای تعامل خود با اسرائیل اتخاذ کرده است. مبارزات انتخاباتی که اکنون در اسرائیل در حال انجام است، عمده‌تاً تحت تأثیر مسائل امنیت ملی و پیامدهای حمله تروریستی حماس در ۷ اکتبر ۲۰۲۳ قرار خواهد گرفت. به دلیل سیستم انتخاباتی متمرکز این کشور، مسائل منطقه‌ای یا منافع حوزه‌های انتخابیه در مرکز توجه قرار نمی‌گیرند. از آنجایی که رأی‌دهندگان فقط می‌توانند در روز انتخابات به یک لیست حزبی رأی دهند، این مبارزات انتخاباتی معمولاً تحت تأثیر مسائل اساسی است که اغلب حول محور امنیت داخلی و خارجی می‌چرخند.

منوعیت رسمی لبنان در تماس با اسرائیلی‌ها بر اساس دو قانون اساسی است:

قانون مجازات لبنان (فرمان قانونی شماره ۳۴۰ سال ۱۹۴۳) که به جرائم مربوط به خیانت و جرایم علیه امنیت کشور می‌پردازد و مجازات‌های شدیدی - از حبس ابد با اعمال شاقه تا مجازات اعدام در جدی‌ترین موارد - را برای همکاری با یک «دولت دشمن» تعیین می‌کند. این قانون به طور مشخص از اسرائیل نام نمی‌برد، اما بخش عمده‌ای از کاربرد آن در عمل بر اسرائیل متمرکز بوده است که لبنان از نظر قانونی آن را یک دولت دشمن می‌داند.

قانون تحریم اسرائیل که در ژوئن ۱۹۵۵ توسط پارلمان لبنان تصویب شد. این قانون، ممنوعیت را به حوزه‌های اقتصادی و تجاری گسترش داد و هرگونه معامله مستقیم و غیرمستقیم با نهادهای اسرائیلی، واردات محصولات اسرائیلی و روابط تجاری با شرکت‌هایی که در اسرائیل تجارت می‌کنند را ممنوع کرد.

تصمیم محوری رهبری لبنان برای پیگیری مذاکرات مستقیم با اسرائیل، که منجر به امضای توافقنامه چارچوبی بین دو کشور و آغاز اجرای آن شد، هرگز بعید بود که بدون جنجال در لبنان عمیقاً چندپاره که همچنان تحت تأثیر مخالفان حزب‌الله است، تصویب شود. دشواری اتخاذ چنین گامی با قانون دیرینه لبنان مبنی بر ممنوعیت تماس بین دو کشور، که حزب‌الله و متحدانش سعی در حفظ آن داشته‌اند و به طور مؤثر برای پیگرد قانونی و مجازات شدید



متهمان به نقض مفاد آن استفاده کرده‌اند، بیشتر برجسته می‌شود. در حالی که این تحول بحث عمومی، سیاسی و حقوقی گسترده‌ای را در لبنان برانگیخته است، همچنین باعث تمایز نوظهوری بین قانونی بودن اقدامات رهبری لبنان در قبال اسرائیل تحت اختیاراتی که قانون اساسی (ماده ۵۲) به منظور حفظ حاکمیت لبنان به آن اعطا کرده است، از یک سو و ممنوعیت کیفری تماس با اسرائیلی‌ها، که همچنان - البته به صورت گزینشی - علیه شهروندان و شرکت‌های خصوصی اجرا می‌شود، از سوی دیگر شده است.

در این مرحله، به نظر می‌رسد که توانایی حزب‌الله در جلوگیری از تماس با اسرائیلی‌ها تا حدودی تضعیف شده است، زیرا تعداد فزاینده‌ای از چهره‌های عرصه عمومی لبنان مایل به به چالش کشیدن تابوهای دیرینه حقوقی و سیاسی هستند. با این وجود، رهبری لبنان همچنان در خط باریکی حرکت می‌کند و این تغییر را پیش می‌برد و در عین حال تلاش می‌کند از تشدید بیشتر تنش‌های داخلی جلوگیری کند. بر این اساس، تاکنون از تلاش برای اصلاح قوانین مربوطه در پارلمان خودداری کرده است، به ویژه به این دلیل که بعید است با توجه به موضع نبیه بری، رئیس مجلس، که با رویکرد حزب‌الله همسو است، حمایت لازم را به دست آورد. علاوه بر این، رهبری لبنان در تماس‌های خود با اسرائیل، قواعد رفتاری محتاطانه‌ای را اتخاذ می‌کند: درخواست می‌کند که مذاکرات در حضور یا تحت نظارت یک شخص ثالث انجام شود و هیئت‌های سطح پایین را که به عنوان فنی شناخته می‌شوند، اعزام می‌کند، در حالی که از قرار گرفتن بیش از حد در معرض دید عموم در کنار نمایندگان اسرائیل اجتناب می‌کند. بنابراین تصادفی نیست که رئیس جمهور عون در طول سفرهای خود به ایالات متحده مراقب بود که از دیدار عمومی با نخست وزیر نتانیاو خودداری کند. این دو رهبر به طور جداگانه با رئیس جمهور ترامپ دیدار کردند.



تاریخ: ۱۰ اگوست ۲۰۲۶

منبع: INSS

برچسب: رژیم صهیونیستی، لبنان



♦ بانک اسرائیل در مورد طرح خرید دفاعی هشدار داد

بنیامین نتانیاهو، نخست وزیر، به کارکنان حرفه ای وزارت دارایی، وزارت دادگستری و وزارت دفاع دستور داده است تا پیشنهادی را برای نقض محدودیت های بودجه دولتی به منظور تأمین برنامه هزینه های نظامی ۴۰۰ میلیارد شیکل طی سیزده سال تهیه کنند. امروز، بانک اسرائیل نظرات خود را در مورد این طرح منتشر کرد. بانک مرکزی اعلام کرد: امیر یارون، رئیس بانک اسرائیل، در گذشته پیامدهای مالی و کلان اقتصادی افزایش بودجه دفاعی به میزان ۳۵۰ میلیارد شیکل طی دهه آینده را ارائه کرده و بر لزوم بازگشت به نسبت بدهی به تولید ناخالص داخلی رو به کاهش و اهمیت آن تأکید کرده است. بانک اسرائیل حتی تشکیل کمیته ای برای بررسی بودجه دفاعی و تعادل بین نیازهای دفاعی و غیرنظامی را توصیه کرد و در کمیته ناگل شرکت کرد. به طور خاص، بانک اسرائیل تأکید کرد که تصمیمات مربوط به گسترش قابل توجه بودجه دفاعی باید با تصمیماتی در مورد نحوه تأمین مالی هزینه های اضافی همراه باشد.

«با این حال، بانک اسرائیل در جریان روند تصمیم گیری در مورد افزایش ۳۵۰ تا ۴۰۰ میلیارد شیکل به بودجه دفاعی نبود.» یک سال پیش، نتانیاهو علاوه بر بودجه دفاعی سالانه، بودجه ای ۳۵۰ میلیارد شیکل برای تدارکات نظامی در نظر گرفت. تاکنون، نهاد دفاعی متعهد به صرف ۱۳۰ میلیارد شیکل شده است که بخشی از آن برای خرید فوری هواپیما به مبلغ ۴۰ میلیارد شیکل بوده است. چند هفته پیش استدلال شد که بودجه تدارکات نظامی باید در سال جاری ۲ میلیارد شیکل افزایش یابد. از آن زمان، این مبلغ به ۲۹ میلیارد شیکل افزایش یافته است که مستلزم نقض چارچوب بودجه است. به گزارش «گلوبز»، این طرح شامل تشکیل جلسه کنست پس از انحلال آن و تصویب بودجه جدید ایالتی است که این تعهدات را در بر می گیرد. این طرح احتمالاً تأثیر منفی بر اقتصاد خواهد داشت. بودجه دولت از زمان شروع جنگ چندین بار بازگشایی شده است، اما این بخشی از تقویت جبهه های مختلف بود. آخرین بار، در اوج عملیات شیر غران علیه ایران، کنست بودجه ای را که در آن زمان مورد بحث بود اصلاح کرد و بودجه دفاعی از ۱۱۱ میلیارد شیکل به ۱۴۳ میلیارد شیکل افزایش یافت.



از آن زمان، نهاد دفاعی ادعا کرده است که بین بودجه دفاعی مصوب و بودجه مورد نیاز، ۴۰ میلیارد شکل شکاف وجود دارد و ۱۵ میلیارد شیکل دیگر به بودجه دفاعی منتقل شده و آن را به ۱۵۸ میلیارد شکل رسانده است. قبل از جنگ، بودجه دفاعی سالانه ۶۰ میلیارد شکل بود.



منبع: گلوبز

تاریخ: ۹ اگوست ۲۰۲۶

برچسب: اسرائیل، کنست، وزارت دفاع، بودجه، کسری

تحلیل

طرح نتانیاهو برای افزایش ۴۰۰ میلیارد شکلی (معادل حدود ۱۰۸ میلیارد دلار) بودجه نظامی طی ۱۳ سال، نشان از عزم تل آویو برای تغییر ساختاری در اولویت‌های اقتصادی-امنیتی خود دارد؛ رقمی که بودجه سالانه دفاعی را از ۶۰ میلیارد شکل پیش از جنگ به حدود ۱۵۸ میلیارد شکل در سال جاری رسانده و در صورت تصویب، نسبت بدهی به تولید ناخالص داخلی اسرائیل را با افزایش قابل توجهی مواجه خواهد کرد. هشدار بانک مرکزی اسرائیل درباره عدم شفافیت در تأمین مالی و تأکید بر لزوم ارائه راهکارهای جبرانی برای هزینه‌های اضافی، بیانگر نگرانی جدی نهادهای اقتصادی از تبعات تورمی و افزایش کسری بودجه در شرایطی است که اقتصاد اسرائیل درگیر هزینه‌های سنگین جنگ‌های چندجبهه‌ای است. نکته قابل تأمل آنکه تصویب این بودجه در شرایط انحلال کنست و احتمالاً از طریق مکانیسم‌های اضطراری، می‌تواند به الگویی برای تداوم اولویت‌دهی نظامی بر نیازهای غیرنظامی و افزایش وابستگی اقتصادی به کمک‌های خارجی (به ویژه آمریکا) تبدیل شود که در بلندمدت، هزینه‌های اجتماعی و سیاسی سنگینی برای جامعه اسرائیل به همراه خواهد داشت. این افزایش بودجه، در کنار برنامه‌های راهبردی اسرائیل در حوزه هوش مصنوعی و پدافند هوایی، نشان از طراحی یک معماری امنیتی جدید با هدف افزایش بازدارندگی در برابر تهدیدات چندوجهی (از جمله ایران و محور مقاومت) دارد، هرچند پایایی اقتصادی آن در میان‌مدت با توجه به فشارهای بین‌المللی و محدودیت‌های داخلی، با تردید جدی مواجه است.



اسرائیل به دنبال گزینه‌های جدید ذخیره‌سازی انرژی در زیر زمین است

اسرائیل در حال آماده شدن برای استفاده از فضاها و زیرزمینی خود برای ذخیره انرژی، گاز طبیعی، هیدروژن و دی اکسید کربن تحت یک چارچوب نظارتی جدید است. وزارت انرژی و زیرساخت یک یادداشت قانونی منتشر کرد که اصلاحاتی را در قانون معادن پیشنهاد می‌دهد که برای اولین بار اکتشاف و توسعه سایت‌های ذخیره‌سازی زیرزمینی را تنظیم می‌کند. این طرح همچنین شامل ذخیره‌سازی هوای فشرده، گرما و تولید انرژی زمین گرمایی می‌شود. این وزارتخانه اعلام کرد که این اقدامات با هدف تقویت امنیت و استقلال انرژی اسرائیل، کاهش انتشار گازهای گلخانه‌ای و حمایت از اهداف اقلیمی آن برای سال ۲۰۵۰ انجام می‌شود. این اصلاحیه همچنین قوانین ایمنی، رویه‌های صدور مجوز و مسیر ویژه‌ای را برای پروژه‌های آزمایشی با استفاده از فناوری‌های نوظهور تعیین می‌کند.



تاریخ: ۲۰ اگوست ۲۰۲۶

منبع: lokmattimes

برچسب: اسرائیل، وزارت انرژی، ذخیره زیر زمینی

تحلیل

تصویب چارچوب نظارتی جدید برای بهره‌برداری از فضاها و زیرزمینی اسرائیل با هدف ذخیره‌سازی انرژی، گاز طبیعی، هیدروژن و دی اکسید کربن، گامی در جهت تنوع‌بخشی به سبد انرژی و کاهش وابستگی به واردات سوخت در شرایط بحران‌های منطقه‌ای ارزیابی می‌شود. این طرح که هم‌زمان با افزایش فشارهای بین‌المللی بر اسرائیل و رشد چشمگیر هزینه‌های نظامی (از جمله افزایش ۴۰ میلیارد شکلی بودجه دفاعی) طراحی شده، نشان از راهبرد بلندمدت تل‌آویو برای تأمین امنیت انرژی به عنوان یکی از مؤلفه‌های اصلی بازدارندگی و بقای اقتصادی در برابر تهدیدات چندوجهی دارد. از منظر فنی، گنجاندن فناوری‌های نوظهور مانند ذخیره‌سازی هوای فشرده، انرژی زمین گرمایی و هیدروژن در این قانون، بیانگر تلاش اسرائیل برای هم‌گامی با تحولات جهانی انرژی و کاهش انتشار گازهای گلخانه‌ای تا افق ۲۰۵۰ است که می‌تواند به بهبود چهره بین‌المللی این کشور در مجامع زیست‌محیطی کمک کند. با این حال، موفقیت این پروژه در گرو جذب سرمایه‌گذاری خارجی و هم‌افزایی با برنامه‌های اقلیمی است که با توجه به اولویت‌های نظامی-امنیتی اسرائیل و اختصاص بخش عمده بودجه به تجهیزات نظامی (مانند خرید ۴۰ میلیارد شکلی هواپیما)، احتمالاً با تأخیرهای بودجه‌ای و اجرایی مواجه خواهد شد و تحقق کامل اهداف آن در میان‌مدت با تردید جدی روبروست که امکان شکست خوردن وجود دارد.



اسرائیل قراردادی ۳۵ میلیارد دلاری برای صادرات ۱۳۰ میلیارد متر مکعب گاز طبیعی به مصر تا سال ۲۰۴۰ امضا کرد.

این قرارداد جدید که با شرکت بلو اوشن انرژی (BOE) - که گاز طبیعی را از مخزن لویاتان برای مصر خریداری می کند - امضا شده است، بزرگترین قرارداد صادراتی در تاریخ اسرائیل و مهمترین توافق از زمان کشف مخازن گاز طبیعی در این کشور است. در بیانیه مطبوعاتی نیومد آمده است که طبق مفاد قرارداد جدید، انتظار می رود صادرات گاز به مصر تا سال ۲۰۴۰ یا تا زمانی که تمام مقادیر قرارداد تکمیل شود، ادامه یابد. مخزن لویاتان اندکی پس از شروع تولید در ژانویه ۲۰۲۰، صادرات گاز طبیعی به مصر را آغاز کرد.

تا به امروز، این شرکت حدود ۲۳.۵ میلیارد متر مکعب گاز طبیعی به بازار مصر عرضه کرده است که حجم قرارداد سالانه آن ۴.۵ میلیارد متر مکعب (۰.۱۶ تریلیون فوت مکعب) از طریق شرکت انرژی اقیانوس آبی است، در کنار مقادیر لحظه ای که به صورت متناوب فروخته می شوند. قرار است قرارداد صادرات اولیه با مصر که در سال ۲۰۱۹ امضا شد، پس از فروش کل مقدار قرارداد شده تقریباً ۶۰ میلیارد متر مکعب، که قرارداد جدید جایگزین این قرارداد موجود خواهد شد و به دو مرحله تقسیم می شود. مرحله اول شامل فروش ۰.۷ تریلیون فوت مکعب (تقریباً ۲۰ میلیارد متر مکعب) گاز است. انتظار می رود این مرحله در نیمه اول سال ۲۰۲۶، پس از تکمیل دو پروژه کلیدی که برای افزایش ظرفیت تولید و انتقال طراحی شده اند، اجرایی شود:

۱. اتصال خط لوله سوم از مخزن لویاتان به سکوی تولید، که تولید گاز را به بیش از ۰.۵ تریلیون فوت مکعب (تقریباً ۱۴ میلیارد متر مکعب) در سال افزایش می دهد؛

۲. افزایش خط لوله انتقال اشدود-اشکلون، که در حال حاضر توسط INGL در حال انجام است، ظرفیت انتقال گاز طبیعی در خط لوله EMG را ۰.۰۷ تریلیون فوت مکعب دیگر افزایش می دهد. پس از اجرایی شدن مرحله اول، امکان فروش سالانه ۰.۷ تریلیون فوت مکعب گاز به مصر فراهم می شود.

مرحله دوم شامل ۱۱۰ میلیارد متر مکعب (۳.۸۸ تریلیون فوت مکعب) گاز اضافی است. این مرحله پس از تکمیل پروژه توسعه لویاتان و ساخت خط لوله انتقال جدید از اسرائیل به مصر از طریق نیتزانا آغاز خواهد شد. این پروژه توسعه لویاتان ظرفیت تولید گاز طبیعی سالانه در اسرائیل را تقریباً ۳۰ درصد افزایش داده و به حدود ۲۱ میلیارد متر مکعب (۰.۷۴ تریلیون فوت مکعب) می رساند.



خط لوله جدید از طریق نیتزانا به افزایش ظرفیت صادرات از اسرائیل به مصر کمک خواهد کرد. کل صادرات گاز برای مرحله دوم تقریباً به ۱۱۰ میلیارد متر مکعب (۳.۸۸ تریلیون فوت مکعب) در مقادیر مختلف سالانه خواهد رسید که کل فروش از لویاتان به مصر را به مقدار سالانه حدود ۰.۴۲ تریلیون فوت مکعب (تقریباً ۱۲ میلیارد متر مکعب) افزایش می‌دهد.

بنابراین، پیش‌بینی می‌شود صادرات کلی تقریباً ۱۳۰ میلیارد متر مکعب (۴.۵۹ تریلیون فوت مکعب) گاز طبیعی، بر اساس فرمول قیمت‌گذاری که عمدتاً با قیمت نفت خام برنت مرتبط است، حدود ۳۵ میلیارد دلار درآمد برای همه شرکای درگیر در این مخزن ایجاد کند.

در ماه فوریه، لویاتان اعلام کرد که قصد دارد ظرفیت تولید سالانه خود را به حدود ۲۱ میلیارد متر مکعب افزایش دهد و توسعه‌های احتمالی در آینده نیز در دستور کار قرار دارد. این طرح توسعه شامل حفر چاه‌های اضافی، تقویت سیستم‌های زیر دریا، گسترش تأسیسات فرآوری روی سکو و احتمالاً نصب خط لوله چهارم بین مخزن و سکوی تولید است.

لویاتان بزرگترین میدان گاز طبیعی در دریای مدیترانه و یکی از بزرگترین میدان‌های گاز طبیعی در جهان است. طبق آخرین گزارش منابع آینده‌نگر، مخزن لویاتان تقریباً ۶۰۰ میلیارد متر مکعب (۲۱.۲ تریلیون فوت مکعب) گاز دارد و طبق پیش‌بینی‌های جریان نقدی تنزیل شده، انتظار می‌رود تولید حداقل تا سال ۲۰۶۴ ادامه یابد.



تاریخ: ۲۱ اگوست ۲۰۲۶

منبع: ahramonline

برچسب: اسرائیل، صادرات، گاز



تحلیل

امضای بزرگترین قرارداد صادراتی تاریخ اسرائیل با شرکت بلو اوشن انرژی (BOE) برای فروش ۱۳۰ میلیارد مترمکعب گاز طبیعی از مخزن لویاتان به مصر تا سال ۲۰۴۰ (با درآمدی حدود ۳۵ میلیارد دلار)، نشان از تحولی اساسی در معادلات انرژی منطقه و تحکیم جایگاه اسرائیل به عنوان یک صادرکننده راهبردی گاز در شرق مدیترانه دارد. این قرارداد که در دو مرحله (۲۰ میلیارد مترمکعب در مرحله اول از نیمه اول ۲۰۲۶ و ۱۱۰ میلیارد مترمکعب در مرحله دوم پس از تکمیل خط لوله جدید نیتزانا) طراحی شده، ضمن افزایش ظرفیت تولید لویاتان به ۲۱ میلیارد مترمکعب در سال (افزایش ۳۰ درصدی)، عملاً وابستگی مصر به گاز اسرائیل را برای تأمین نیازهای داخلی و صادرات مجدد (از طریق تأسیسات مایع سازی) تا دو دهه آینده تضمین می کند. این توافق را باید در چارچوب رقابت منطقه ای بر سر کریدورهای انرژی و تلاش مصر برای تبدیل شدن به هاب منطقه ای گاز طبیعی در کنار اسرائیل، قبرس و یونان ارزیابی کرد، هرچند که با توجه به تنش های اخیر بر سر پیمان مکه و مخالفت های ترکیه با پروژه های انرژی شرق مدیترانه، اجرای کامل این قرارداد (به ویژه مرحله دوم وابسته به خط لوله نیتزانا) می تواند با چالش های ژئوپلیتیکی و امنیتی جدی مواجه شود و موفقیت آن در گرو مدیریت هم زمان رقابت های منطقه ای و تأمین سرمایه گذاری ۱۱ میلیارد دلاری برای پروژه توسعه لویاتان است.



اسرائیل همه صادرات دفاعی به قطر را در تغییر سیاست ناگهانی متوقف کرد.

اسرائیل تعلیق گسترده‌ای را برای همه صادرات دفاعی به قطر وضع کرده است و به سمت قطع فروش‌های نظامی آینده و خاتمه نگهداری یا پشتیبانی جاری برای قراردادهای گذشته حرکت می‌کند. طبق گزارشی از کانال ۱۲ اسرائیل، این تصمیم ناشی از سخت‌گیری موضع در محافل امنیتی اسرائیل است که دوحه را به عنوان دولتی متخاصم می‌بیند که علیه منافع اسرائیل عمل می‌کند. این تغییر سیاست ناگهانی، فناوری‌های نظامی و سخت‌افزارهای فرعی را هدف قرار می‌دهد که بیشتر توسط بنیامین نتانیا‌هو نخست‌وزیر و وزارت خارجه تأیید شده بودند. علی‌رغم نبود روابط دیپلماتیک رسمی، شرکت‌های دفاعی اسرائیلی به طور تاریخی اجزای تخصصی را تأمین کرده‌اند که در بسته‌های نظامی غربی گسترده‌تر ادغام شده‌اند، از جمله سیستم‌های اویونیک، تجهیزات دید در شب، و سیستم‌های دفاع هوایی.



تاریخ: ۱۹ اگوست ۲۰۲۶

منبع: The cradle

برچسب: اسرائیل، وزارت دفاع، قطر



تحلیل

تعلیق گسترده صادرات دفاعی اسرائیل به قطر و حرکت به سمت قطع کامل فروش و پشتیبانی از قراردادهای گذشته، نشان از تشدید رویارویی تل آویو با دوحه در سطح امنیتی-اقتصادی دارد که ریشه در ادراک اسرائیل از قطر به عنوان «دولت متخاصم» و حامی مالی جریان‌های اسلام‌گرا (از جمله حماس) دارد. این تصمیم که به نظر می‌رسد بدون هماهنگی با نتانیاهو و وزارت خارجه اتخاذ شده، بیانگر قدرت‌یابی جریان‌های تندرو در نهادهای امنیتی اسرائیل است که به دنبال تبدیل رقابت سیاسی با قطر به یک محاصره فناورانه و نظامی هستند. از منظر عملیاتی، این اقدام اگرچه به دلیل نبود روابط دیپلماتیک رسمی، عمدتاً بر تأمین قطعات تخصصی (مانند اویونیک، تجهیزات دید در شب و سامانه‌های پدافندی) متمرکز است، اما می‌تواند زنجیره تأمین نظامی قطر را با اختلال مواجه کرده و آن را به سمت تأمین‌کنندگان جایگزین مانند روسیه، چین یا ترکیه سوق دهد. با این حال، پیامد راهبردی این تصمیم برای اسرائیل احتمالاً بیش از آنکه به تضعیف توان نظامی قطر منجر شود، به انزوای دیپلماتیک و اقتصادی تل آویو در میان کشورهای عربی (به ویژه با توجه به نقش میانجی‌گرانه قطر در بحران غزه) خواهد انجامید و می‌تواند به تشدید تنش‌ها در محورهای پنهان منطقه‌ای، از جمله در یمن و سوریه، بیانجامد.



♦ بیانیه مشترک وزرای امور خارجه امارات، عربستان سعودی، قطر، اردن، اندونزی، پاکستان، ترکیه و مصر

وزرای امور خارجه امارات متحده عربی، پادشاهی عربستان سعودی، دولت قطر، پادشاهی اردن هاشمی، جمهوری اندونزی، جمهوری اسلامی پاکستان، جمهوری ترکیه و جمهوری عربی مصر، قاطعانه سیاست‌های غیرقانونی شهرک‌سازی اسرائیل در سرزمین‌های اشغالی فلسطین را محکوم کرده و طرح شهرک‌سازی «E1» و فعالیت‌های شهرک‌سازی مرتبط با آن در شرق قدس شرقی اشغالی را قاطعانه رد می‌کنند. آنها همچنین محکومیت خود را از نقض‌ها و اقدامات خشونت‌آمیز انجام شده توسط شهرک‌نشینان، با حمایت مقامات اشغالگر اسرائیلی، علیه مردم فلسطین و اموال آنها تکرار می‌کنند. آنها تأکید می‌کنند که چنین اقداماتی به هیچ وجه حقوق مسلم مردم فلسطین را کاهش نمی‌دهد و نقض قوانین بین‌المللی و قطعنامه‌های مربوطه سازمان ملل متحد است، در حالی که تهدیدی جدی برای صلح و امنیت منطقه‌ای و بین‌المللی محسوب می‌شود.

وزرا هشدار دادند که طرح شهرک‌سازی «E1» تشدید خطرناکی را ایجاد می‌کند که گسترش شهرک‌سازی و الحاق را بیشتر پیش می‌برد و پیوستگی جغرافیایی سرزمین اشغالی فلسطین، به ویژه بین کرانه باختری و اورشلیم شرقی را تضعیف می‌کند و در نتیجه، امکان و تحقق یک کشور مستقل و پیوسته فلسطینی مبتنی بر مرزهای ۱۹۶۷ با پایتختی اورشلیم شرقی را تهدید می‌کند. چنین اقداماتی چالشی مستقیم برای تلاش‌های بین‌المللی با هدف دستیابی به صلح، از جمله طرح جامع رئیس‌جمهور دونالد ترامپ، از جمله رد صریح الحاق و کوچ اجباری، و سازوکارهای پیش‌بینی شده برای اجرای آن، از جمله از طریق هیئت صلح، و همچنین تعهد قاطع رئیس‌جمهور ترامپ مبنی بر عدم اجازه الحاق کرانه باختری، با هدف دستیابی به ثبات و پایان دادن به درگیری، محسوب می‌شود.

وزرا مجدداً تأکید می‌کنند که راه حل دو دولتی، مطابق با قوانین بین‌المللی و قطعنامه‌های مربوطه سازمان ملل متحد، تنها مسیر عملی به سوی صلح عادلانه، جامع و پایدار است. آنها هشدار می‌دهند که اقداماتی که با هدف تضعیف این راه حل انجام می‌شوند، خطر تشدید بیشتر تنش‌ها، تهدید صلح و امنیت منطقه‌ای و بین‌المللی و به خطر انداختن چشم‌اندازهای صلح و ثبات پایدار در منطقه را به همراه دارند.

در این زمینه، وزرا از تمام تلاش‌ها با هدف تضمین پاسخگویی، از جمله از طریق اقدامات و تحریم‌های بین‌المللی مناسب علیه نهادها و افرادی که مسئول فعالیت‌های غیرقانونی شهرک‌سازی، از جمله طرح شهرک‌سازی «E1»، و همچنین کسانی که از گسترش و الحاق شهرک‌سازی حمایت، تسهیل یا اجرا می‌کنند، حمایت می‌کنند. آنها همچنین خواستار پایان دادن به هرگونه حمایت یا تأمین مالی هستند که به ایجاد، گسترش یا تثبیت شهرک‌های غیرقانونی



کمک می‌کند. آنها تأکید می‌کنند که عدم پاسخگویی به ادامه نقض‌ها کمک می‌کند و چشم‌اندازهای صلح عادلانه و جامع را بیشتر تضعیف می‌کند.

وزرا خواستار اقدام فوری برای توقف طرح شهرک‌سازی «E1»، لغو تمام اقدامات انجام شده در رابطه با آن و توقف تمام فعالیت‌های شهرک‌سازی و سایر اقدامات با هدف تغییر ویژگی جغرافیایی و جمعیتی سرزمین اشغالی فلسطین هستند. آنها همچنین از شورای امنیت سازمان ملل متحد، همه کشورها و بازیگران بین‌المللی مربوطه می‌خواهند که به مسئولیت‌های خود تحت قوانین بین‌المللی عمل کنند و اقدامات فوری و مؤثری را برای توقف گسترش غیرقانونی شهرک‌سازی انجام دهند و از مردم فلسطین، حفاظت از حقوق مسلم آنها، از جمله حق تعیین سرنوشت خود، و تحقق کشور مستقل خود، مطابق با قوانین بین‌المللی و قطعنامه‌های مربوطه سازمان ملل متحد، اطمینان حاصل کنند.



تاریخ: ۱۹ اگوست ۲۰۲۶

منبع: وزرای خارجه

برچسب: اسرائیل، امارات، عربستان، قطر، اردن، اندونزی، پاکستان، ترکیه

تحلیل

منبع: وزرای خارجه

بیانیه مشترک ۸ کشور علیه شهرک‌سازی اسرائیل، بیش از آنکه یک اقدام عملی باشد، یک نمایش دیپلماتیک برای پاسخ به افکار عمومی و کاهش فشارهای داخلی است. کشورهای عربی (به ویژه امارات و مصر) با وجود این بیانیه، همکاری‌های اقتصادی-امنیتی خود با اسرائیل را در حوزه‌های انرژی، فناوری و اطلاعات ادامه می‌دهند و این اقدام را نباید به معنای تغییر در راهبرد عادی‌سازی تعبیر کرد. حضور هم‌زمان ترکیه و قطر (رقبای منطقه‌ای اسرائیل) در کنار امارات و عربستان، نشان از یک هم‌افزایی تاکتیکی برای مدیریت افکار عمومی و «ربایش» ابتکار عمل از کشورهای عربی محافظه‌کار دارد، نه یک اجماع واقعی علیه تل‌آویو. در عمل، نتانیاهو نیز به خوبی می‌داند که این بیانیه‌ها تأثیری بر روند شهرک‌سازی نخواهد داشت و کشورهای عربی در عمل، واکنش جدی‌تر از کاغذ را در دستور کار ندارند؛ چراکه منافع راهبردی آن‌ها (از جمله مقابله با ایران و همکاری‌های دفاعی) همچنان اولویت بالاتری نسبت به مسئله فلسطین دارد. این بیانیه را باید به مثابه یک «بازی هماهنگ» برای پاسخ به افکار عمومی و در عین حال، تداوم همکاری‌های پنهان با اسرائیل در حوزه‌های راهبردی تلقی نمود.



♦ ما عادی سازی روابط با عربستان سعودی، با اندونزی، و با کشورهای اضافی را به ارمغان خواهیم آورد.

نخست وزیر سابق اسرائیل نفتالی بنت: ما عادی سازی روابط با عربستان سعودی، با اندونزی، و با کشورهای اضافی را به ارمغان خواهیم آورد. ما ائتلافی از «نیروهای معتدل» در منطقه علیه «نیروهای اسلام گرا» — علیه ایران، علیه قطر، ترکیه، و تمام «نیروهای رادیکال» — می سازیم. ما بر اقدامات فعال برای شکل دهی به منطقه تمرکز خواهیم کرد. ما بیرون خواهیم رفت و منطقه را شکل خواهیم داد.



تاریخ: ۱۹ اگوست ۲۰۲۶

منبع: clashreport

برچسب: اسرائیل، پیمان ابراهیم، عادی سازی

تحلیل

اظهارات نفتالی بنت، نخست وزیر پیشین اسرائیل، درباره تشکیل ائتلافی از نیروهای معتدل در برابر نیروهای اسلام گرا (شامل ایران، قطر و ترکیه)، در واقع ترسیم یک نقشه راه رقیب برای سیاست خارجی اسرائیل در انتخابات آتی کنست است که در آن، او ضمن تداوم پروژه عادی سازی با کشورهای کلیدی مانند عربستان سعودی و حتی اندونزی (به عنوان بزرگ ترین کشور مسلمان جهان)، تلاش دارد خود را به عنوان گزینه ای فعال تر و جاه طلب تر نسبت به نتانیاهو معرفی کند. بنت با تأکید بر شکل دهی فعال به منطقه و انتقاد ضمنی از رویکرد منفعلانه نتانیاهو (که به گفته بنت حتی نمی تواند تلفن را بردارد و به السیسی زنگ بزند)، در واقع بر دوگانگی مدیریت وضع موجود در برابر تغییر نظم منطقه ای تأکید دارد. این راهبرد که شامل اهداف بلندپروازانه ای چون سرنگونی نظام جمهوری اسلامی ایران و اعلام رسمی قطر به عنوان دولت دشمن است، با چالش های جدی مواجه خواهد بود؛ از جمله مخالفت های دیپلماتیک کشورهای هدف، نگرانی متحدان اروپایی و آمریکایی از تشدید تنش ها، و همچنین تردید در مورد توانایی اسرائیل برای تحقق این اهداف در شرایطی که با جنگ های چندجبهه ای و بحران های اقتصادی-امنیتی دست و پنجه نرم می کند.



◆ آمریکا تحریم‌های جدیدی علیه حزب‌الله اعمال کرد و بر ارتباط آن با حکومت ایران تأکید کرد

آمریکا در ۲۰ اوت مجموعه جدیدی از تحریم‌ها را علیه شبکه مالی حزب‌الله اعمال کرد. تمرکز این اقدامات بر مسیرهایی است که برای انتقال پول و تأمین مالی حزب‌الله مورد استفاده قرار می‌گیرند. چندین فرد و شبکه تجاری مرتبط با تأمین مالی حزب‌الله هدف قرار گرفته‌اند و در میان آنها شبکه‌هایی در ترکیه نیز مورد توجه قرار گرفته‌اند. این اقدامات نشان می‌دهد که فشار علیه حزب‌الله از سطح نظامی و سیاسی فراتر رفته و شبکه مالی منطقه‌ای آن را نیز هدف گرفته است. استفاده از شرکت‌های پوششی، صرافی‌ها و مسیرهای انتقال پول در کشورهای ثالث به یکی از حوزه‌های اصلی مقابله با حزب‌الله تبدیل شده است. از این منظر، ترکیه، لبنان و سایر مراکز مالی منطقه‌ای باید در رصدهای بعدی به عنوان نقاط مهم شبکه اقتصادی حزب‌الله مورد توجه قرار گیرند.



تاریخ: ۲۰ اگوست ۲۰۲۶

منبع: رویترز

برچسب: حزب‌الله، تحریم و شبکه اقتصادی

◆ بیش از ۱۰۰ دیپلمات سابق خواستار تحریم اسرائیل از سوی فرانسه و بریتانیا شدند

بیش از ۱۰۰ دیپلمات سابق بریتانیایی و فرانسوی خواستار افزایش فشار رسمی بر اسرائیل شده‌اند. مجموعه پیشنهادهای مطرح شده شامل توقف انتقال سلاح، تعلیق توافقات تجاری با اسرائیل، تعلیق توافقات مرتبط با اتحادیه اروپا و اسرائیل، محدود کردن تجارت با شهرک‌های اسرائیلی و اعمال فشارهای حقوقی و دیپلماتیک است. اهمیت این تحول در این است که درخواست برای اقدامات اقتصادی و سیاسی علیه اسرائیل فقط از سوی گروه‌های مدنی یا سازمان‌های غیردولتی مطرح نشده، بلکه بخشی از دیپلمات‌های ارشد سابق دو کشور اروپایی نیز به آن پیوسته‌اند. با این حال، این تحول هنوز به معنای اعمال تحریم رسمی از سوی دولت‌های فرانسه و بریتانیا نیست و



باید در طبقه «فشار سیاسی برای تحریم» ثبت شود. در صورت تبدیل شدن این درخواست‌ها به سیاست رسمی، روابط اقتصادی، نظامی و دیپلماتیک اسرائیل با دو کشور اروپایی می‌تواند تحت تأثیر قرار گیرد.



تاریخ: ۲۲ اگوست ۲۰۲۶

منبع: الجزيرة

برچسب: حزب الله، تحریم و شبکه اقتصادی



دیده بان: تحلیل کلی وقایع منطقه

نظم منطقه‌ای در حال تغییر است؛ از ائتلاف‌سازی رژیم صهیونیستی تا شکل‌گیری موازنه‌های مستقل مجموع تحولات اخیر نشان می‌دهد که نظم امنیتی غرب آسیا در حال عبور از الگوی سنتی «ایران - رژیم - آمریکا» و حرکت به سمت یک نظم چندلایه، سیال و مبتنی بر موازنه‌های متغیر است. توافق مکه میان عربستان، ترکیه و پاکستان را باید در همین چارچوب دید؛ توافقی که حتی اگر هنوز به یک ائتلاف نظامی منسجم تبدیل نشده باشد، یک پیام مهم دارد؛ کشورهای منطقه دیگر نمی‌خواهند امنیت خود را صرفاً به چتر آمریکا یا ترتیبات امنیتی طراحی شده از سوی واشنگتن وابسته کنند. نکته مهم‌تر آن است که این روند الزاماً به معنای شکل‌گیری یک «بلوک ضد صهیونیستی یا ضد آمریکایی» نیست، بلکه نشانه افزایش استقلال راهبردی کشورهای منطقه و تلاش برای ایجاد چند مرکز قدرت است؛ مسئله‌ای که برای رژیم و آمریکا به مراتب پیچیده‌تر از یک ائتلاف کلاسیک است.

از این منظر، توافق مکه را نباید صرفاً یک پیمان دفاعی محدود میان سه کشور تلقی کرد. عربستان در حال متنوع‌سازی شرکای امنیتی خود است، ترکیه ظرفیت نظامی و صنعتی قابل توجهی در اختیار دارد و پاکستان علاوه بر نیروی نظامی بزرگ، دارای توان بازدارندگی هسته‌ای است. ترکیب این سه ظرفیت، حتی بدون تشکیل یک ساختار فرماندهی مشترک، می‌تواند به تدریج یک «گزینه امنیتی منطقه‌ای» در برابر وابستگی سنتی به آمریکا ایجاد کند. واکنش محافل صهیونیستی نیز این اهمیت را تأیید می‌کند؛ زیرا تحلیل‌های منتشرشده در رژیم بیش از آنکه توافق مکه را یک تحول صرفاً دوجانبه بدانند، نگران تبدیل آن به چارچوبی گسترده‌تر با حضور مصر و دیگر کشورهای منطقه هستند.

در همین چارچوب، مصر به یکی از مهم‌ترین متغیرهای آینده تبدیل شده است. عدم عضویت قاهره در توافق مکه را نباید به معنای مخالفت با روند جدید دانست؛ بلکه بیشتر بیانگر تلاش مصر برای حفظ «آزادی عمل راهبردی» است. قاهره هم‌زمان به روابط خود با آمریکا، عربستان، ترکیه، پاکستان و حتی رژیم نیاز دارد و نمی‌خواهد در یک صف‌بندی سخت امنیتی قرار گیرد. با این حال، اگر مصر در آینده به هر شکل به این چارچوب نزدیک شود، وزن ژئوپلیتیکی آن به شدت افزایش خواهد یافت؛ چراکه ترکیب عربستان، ترکیه، پاکستان و مصر می‌تواند یک مرکز قدرت مستقل از معماری امنیتی آمریکا و رژیم ایجاد کند. همین مسئله توضیح می‌دهد که چرا اندیشکده‌های صهیونیستی با حساسیت ویژه موضوع مصر را دنبال می‌کنند.



از سوی دیگر، راهبرد رژیم برای مقابله با این روند، تلاش برای ساختن شبکه‌ای متقابل از ائتلاف‌هاست؛ شبکه‌ای که در آن عادی‌سازی با عربستان، تعمیق روابط با امارات، همکاری با هند، پیوندهای انرژی با مصر و تلاش برای جذب کشورهای بیشتر قرار دارد. اظهارات نفتالی بنت درباره ایجاد ائتلافی از «نیروهای معتدل» علیه ایران، قطر، ترکیه و جریان‌های اسلام‌گرا نیز نشان می‌دهد که در محافل سیاسی رژیم، مسئله دیگر صرفاً مقابله با ایران نیست؛ بلکه تلاش برای بازتعریف کل نقشه ائتلاف‌های منطقه‌ای در دستور کار قرار گرفته است. به بیان دیگر، رژیم می‌کوشد با ایجاد یک شبکه موازی، مانع از آن شود که ترتیبات امنیتی جدید منطقه بدون حضور یا نقش‌آفرینی تل‌آویو شکل بگیرد.

اما یک تناقض اساسی در این راهبرد وجود دارد؛ رژیم از یک سو به دنبال گسترش عادی‌سازی است و از سوی دیگر با تداوم جنگ، شهرک‌سازی و سیاست‌های توسعه‌طلبانه، مهم‌ترین مانع سیاسی برای همین عادی‌سازی را ایجاد می‌کند. افزایش تجارت رژیم با امارات، بحرین، مصر، اردن و مراکش نشان می‌دهد که منافع اقتصادی همچنان قدرتمند است؛ اما هم‌زمان بیانیه مشترک هشت کشور عربی و اسلامی علیه شهرک‌سازی صهیونیستی نشان می‌دهد که مسئله فلسطین همچنان ظرفیت ایجاد شکاف میان دولت‌های منطقه و تل‌آویو را دارد. بنابراین، برخلاف تصور رژیم، مسئله فلسطین را نمی‌توان صرفاً با منافع اقتصادی یا همکاری‌های امنیتی به حاشیه راند؛ زیرا هرچه فشار رژیم در فلسطین افزایش یابد، هزینه سیاسی همکاری با آن برای دولت‌های عربی نیز افزایش پیدا می‌کند.

در این میان، انرژی به یکی از مهم‌ترین ابزارهای نفوذ ژئوپلیتیکی رژیم تبدیل شده است. قرارداد بلندمدت صادرات گاز از میدان لویاتان به مصر، فراتر از یک قرارداد اقتصادی است و می‌تواند وابستگی متقابل میان رژیم و مصر را تقویت کند و رژیم را به یکی از بازیگران مهم شبکه انرژی شرق مدیترانه تبدیل نماید. تل‌آویو تلاش دارد از انرژی، زیرساخت، فناوری و تجارت به عنوان ابزارهایی برای تثبیت جایگاه خود در منطقه استفاده کند. اما همین وابستگی متقابل می‌تواند در شرایط بحران به یک نقطه آسیب‌پذیر تبدیل شود؛ زیرا هرچه زیرساخت‌های انرژی و کریدورهای اقتصادی بیشتر سیاسی شوند، امنیت آنها نیز به بخشی از رقابت ژئوپلیتیکی منطقه تبدیل خواهد شد.

از طرف دیگر، افزایش شدید بودجه نظامی رژیم، نشانه‌ای مهم از تغییر محاسبات امنیتی تل‌آویو است. افزایش هزینه‌های دفاعی از حدود ۶۰ میلیارد شکل پیش از جنگ به سطوح بسیار بالاتر و برنامه‌ریزی برای صدها میلیارد شکل هزینه نظامی در سال‌های آینده نشان می‌دهد که رژیم خود را وارد یک دوره کوتاه‌مدت و موقت از درگیری نمی‌بیند، بلکه در حال آماده‌سازی برای یک رقابت امنیتی بلندمدت است. هشدار بانک رژیم درباره پیامدهای اقتصادی این روند نیز اهمیت دارد؛ زیرا نقطه ضعف رژیم صرفاً در میدان نظامی تعریف نمی‌شود، بلکه توان تحمل اقتصادی یک



جنگ و رقابت امنیتی طولانی مدت نیز به بخشی از معادله بازدارندگی تبدیل شده است. هرچه سهم امنیت از منابع اقتصادی بیشتر شود، فشار بر اقتصاد، رفاه اجتماعی و انسجام داخلی نیز افزایش خواهد یافت.

در طرف مقابل، فشار آمریکا علیه محور مقاومت همچنان ادامه دارد، اما شکل آن در حال تغییر است. تحریم‌های جدید علیه شبکه مالی حزب الله نشان می‌دهد واشنگتن تلاش می‌کند به جای اتکا صرف به عملیات نظامی، شبکه‌های مالی، تجاری و لجستیکی مقاومت را هدف قرار دهد. با این حال، تجربه سال‌های گذشته نشان داده است که فشار اقتصادی لزوماً به حذف ظرفیت‌های سیاسی و امنیتی مقاومت منجر نمی‌شود و در بسیاری موارد، بازیگران منطقه‌ای را به سمت ایجاد مسیرهای مالی و اقتصادی جایگزین سوق می‌دهد. از این منظر، راهبرد آمریکا همچنان بر مهار ایران و محدودسازی شبکه مقاومت استوار است، اما در شرایطی که کشورهای منطقه خود در حال متنوع‌سازی روابط امنیتی و اقتصادی هستند، اجرای یک سیاست فشار حداکثری با دشواری بیشتری مواجه خواهد شد.

تحولات لبنان نیز بخشی از همین روند بزرگ‌تر است. تلاش برای مذاکره مستقیم میان لبنان و رژیم را باید در کنار فشارهای داخلی لبنان، وضعیت حزب الله و تلاش آمریکا و رژیم برای تغییر معادلات امنیتی این کشور تحلیل کرد. با این حال، تضعیف نسبی برخی موانع سیاسی برای گفت‌وگو با رژیم الزاماً به معنای پایان نقش مقاومت یا تثبیت نفوذ رژیم در لبنان نیست. لبنان همچنان یکی از مهم‌ترین میدان‌های رقابت میان پروژه ادغام منطقه‌ای رژیم و پروژه حفظ عمق راهبردی مقاومت است و هر تحول سیاسی در این کشور می‌تواند بر معادلات سوریه، فلسطین و شرق مدیترانه نیز اثر بگذارد.

در مجموع، آنچه در حال شکل‌گیری است را نمی‌توان صرفاً «شکل‌گیری یک محور جدید» یا «شکست محور مقاومت» و حتی «شکست رژیم» نامید. واقعیت پیچیده‌تر است؛ غرب آسیا از نظم بلوکی به سمت نظم شبکه‌ای حرکت می‌کند. عربستان هم‌زمان با آمریکا، پاکستان، ترکیه، چین و ایران ارتباط دارد؛ مصر می‌کوشد میان چند قطب توازن برقرار کند؛ ترکیه هم‌زمان عضو ناتو است و با روسیه، ایران، قطر و کشورهای عربی همکاری می‌کند؛ امارات با رژیم روابط اقتصادی عمیق دارد اما در موضوع فلسطین مواضع متفاوتی اتخاذ می‌کند؛ و ایران نیز در کنار حفظ محور مقاومت، روابط خود را با چین، روسیه و حتی برخی کشورهای عربی توسعه داده است. بنابراین، قدرت آینده منطقه بیش از آنکه متعلق به کشوری باشد که یک ائتلاف ثابت و بزرگ‌تر ایجاد کند، متعلق به بازیگری خواهد بود که بتواند در چند شبکه به طور هم‌زمان حضور داشته باشد و هزینه‌های تغییر موازنه را برای رقیب افزایش دهد.



از این منظر، ایران و مقاومت با یک محیط راهبردی جدید مواجه‌اند، نه صرفاً یک تهدید جدید. نقطه قوت آنها، عمق منطقه‌ای، پیوندهای سیاسی-اجتماعی و توان ایجاد هزینه در چند جبهه است؛ اما نقطه ضعف بالقوه، فشار اقتصادی، جنگ اطلاعاتی و تلاش مستمر آمریکا و رژیم برای قطع پیوندهای مالی و لجستیکی این شبکه است. بنابراین، پاسخ مؤثر صرفاً نظامی نخواهد بود و نیازمند تقویت پیوندهای اقتصادی، دیپلماتیک و امنیتی با کشورهای مستقل منطقه و استفاده هوشمندانه از شکاف‌های موجود در اردوگاه رقیب است. در واقع، همان‌طور که رژیم در تلاش است منطقه را به سمت یک شبکه امنیتی مطلوب خود هدایت کند، ایران نیز باید از ظرفیت نظم چندقطبی جدید برای جلوگیری از شکل‌گیری یک ائتلاف منسجم علیه خود استفاده کند.

جمع‌بندی اینکه غرب آسیا وارد مرحله‌ای شده که در آن هیچ قدرتی دیگر نمی‌تواند به تنهایی قواعد بازی را تعیین کند. آمریکا همچنان قدرت خارجی اصلی است، رژیم از توان نظامی، فناوری و شبکه‌های اقتصادی قابل توجه برخوردار است و مقاومت همچنان یک متغیر مهم امنیتی منطقه محسوب می‌شود؛ اما هم‌زمان عربستان، ترکیه، پاکستان، مصر و حتی قطر و امارات نیز بیش از گذشته در حال دنبال کردن سیاست‌های مستقل هستند. بنابراین، نظم جدید منطقه نه یک نظم کاملاً آمریکایی خواهد بود، نه یک نظم صرفاً صهیونیستی و نه یک نظم تحت سلطه ایران؛ بلکه نظامی چندقطبی و سیال خواهد بود که در آن ائتلاف‌ها دائماً بازتعریف می‌شوند. مهم‌ترین نشانه این تغییر نیز آن است که حتی متحدان سنتی آمریکا دیگر حاضر نیستند امنیت خود را به یک تضمین خارجی واحد گره بزنند. این دقیقاً همان نقطه‌ای است که می‌تواند در سال‌های آینده، موازنه قدرت در غرب آسیا را به شکل بنیادین تغییر دهد.



ISA CENTER

International & Strategic
Analysis Center

